

بخش دوم :
مهاجرین خلق ایران

بنیانگذاران مهاجرین خلق ایران با اتکاء به آموزه های انقلابی شریعتی و مفاهیمی که او از اسلام ارائه میداد و با استفاده از تجارب تاریخی مبارزات مردم و گروههای انقلابی، بخصوص در امر مبارزه مسلحانه و الزامات آن و با اعتماد بنفس اقدام به ایجاد یک گروه انقلابی با مشی مبارزه قهر آمیز مسلحانه نمودند.

بدین ترتیب دو تن از بنیانگذاران، محمود رحیم خانی و حامد با بستن پیمان "هجرت" در کوههای البرز، که آنرا شاهد و نشان صلابت این پیمان گرفته بودند؛ سنگ بنای مهاجرین خلق ایران را پی ریختند. این تشکل در سال ۵۳ با پیمان البرز بنیان گذاره شد.

بنیانگذاران

قبل از پرداختن به نحوه شکل گیری "مهاجرین خلق" ضروری است نکاتی چند پیرامون بنیانگذاران این تشکل گفته شود.

آنها جوانانی بودند پرشور که به ناموس هستی و سنت های حیاتبخش آن باوری استوار داشتند و ایمانشان راهنمای راهشان بود. سرشار از تلاش، استقامت و عشق به توده ها و کینه به سیاهی ستم. برخاسته از متن رنج و شکنج. همه، فرزندان کار و رنج، به جان آمده از غارت استثمارگران و ستم زورمداران، پناه گرفته گانی در سنگر توحید بر علیه شرک طبقاتی؛ که قلبشان را عشق به محرومان و مبارزه در راه رهایی آنها و ایمان به برابری و وحدت انسانها به هم پیوند داده بود.

پیامشان پیغام تمام پیام آوران تاریخ بود؛ "توحید" و رهایی از تمامی بند های اسارت و آزاد گذاشتن انسانها تا بر سرشت خدائی خویش رشد و

پرورش یابند. آنها آزادی و برابری را آرمانهای وجودی خود می دانستند و مبارزه برای تحقق آنها را در پهنهٔ جامعه و وظیفه خود میدانستند.

بنیانگذاران گروه یعنی مهاجر شهید محمود رحیم خانی و حامد برآمده از طبقات زحمتکش، در طول زندگی پر فراز و نشیب خود تمامی ستمها و نامردمی های طبقات حاکم را با ذره ذره وجود خویش تجربه کرده بودند. آنها عریانی، گرسنگی و پرپرشدن کودکان بر دستان مادران، ظلم و تعدی اربابان و فقر بی پایان خلق خود را در کتابها خوانده بودند، بلکه در آنها و با آنها زیسته بودند.

دانشگاه که بر خلاف میل و برنامهٔ رژیم پهلوی به کانون جریانات سیاسی تبدیل شده بود، آوردگاه نوینی فرا روی محمود و حامد گشود. مکانی که در آن کوچکترین فرصت را در بالا بردن سطح آگاهی و توانمندیهای اعتقادی و مبارزاتی خویش از دست نمی دادند. در حرکتهای دانشجویی بشکلی فعال شرکت می کردند. با نیروئی خستگی ناپذیر برای ارتباط برقرار کردن با نیروهای مترقی تلاش می نمودند. در زمینهٔ خودسازی عملی و آگاهی های تئوریک نسبت به امر مبارزه و شناخت مبانی اعتقادی هر روز گام نوینی بر می داشتند. در حقیقت شمع جمع دوستان و آشنایان نزدیک بخود بودند و یافته ها و دانش خود را بدانها منتقل می نمودند. قدرت و شایستگی آنها در زمینه های مختلف و در طرح و بررسی مسائل اعتقادی، سیاسی و اجتماعی حاصل کار پیگیر و آشنائی های گسترده در سطح جنبش نوین بود.

ایدئولوژی و استراتژی

برخورد و آشنائی با اندیشه های شریعتی یک نگاه نوین و یک تلقی

طبیعی از مکتب توحید برای بنیانگذاران مهاجرین فراهم ساخت که با تکیه بر آن اقدام به تحقیق در قرآن و نهج البلاغه نمودند و با کار مستمر بر روی آنها توانستند اصول ایدئولوژیک و استراتژیک مرامنامهٔ تشکل مهاجرین را تدوین کنند.

بر مبنای اصول استراتژیکِ هجرت، جهاد و صبر اصول اعتقادی و ایدئولوژیک مبارزه فراهم گشت. ضرورت خروج از شرایط انحطاط آور و شکاندن غل و زنجیرهای اسارت (هجرت)، و مبارزه ای مستمر برای تغییر وضع موجود (جهاد) و استقامت و پایداری در جهت رسیدن به هدف های انسانی (صبر) مفاهیمی بودند که از بطن آن یک استراتژی دائمی بیرون می آمد که شریعتی آن را بر اساس تفکر شیعی، "مبارزهٔ مستمر با نظام حاکم جبار" می داند. این استراتژی، شیوهٔ مبارزه ای است که در هر زمان و مکانی بر مبنای شناخت و ارزیابی عینی و دقیق شرایط و مقدرات و امکانات خودی و دشمن اتخاذ می گردد. بر این مبنا استراتژی مبارزات شیعی، استراتژی ثابت و واحدی نیست که نتواند در شرایط و اوضاع نامساعد مبارزهٔ خود را ادامه دهد، شیوه ای است گسترده و قابل انعطاف که قادر است در تمام فراز و نشیب های شرایط متحول و گوناگون تاریخی مبارزه و شرایط مختلف تاریخی، فرهنگی، اجتماعی . . . راه خود را پیدا کند.

بر اساس این استراتژی کلی و با توجه به جو اختناق مطلق، سرکوب همه جانبهٔ نیروهای مبارز و روشنفکر و بسته شدن حسینیه ارشاد که تا آن زمان بنیانگذاران مهاجرین خلق در آن شرکت فعال داشتند، راه بر هر شکل دیگری از مبارزهٔ سیاسی و فرهنگی بسته شد. از آن زمان به بعد

آنها پس از مطالعه کافی و تحلیل های همه جانبه به فکر اتخاذ استراتژی مبارزه مسلحانه در کنار تبلیغ انقلابی این اندیشه نوین بر آمدند.

هدف از این استراتژی شکستن جو رعب و وحشت و بالا بردن روحیه مبارزه و عدم تمکین به سرکوب و دیکتاتوری رژیم سلطنتی بود.

بدین ترتیب شکل گیری این مبارزه ثمره ایمان نوینی بود که شریعتی بنیان های فکری و ایدئولوژیک آن را پی ریخته بود و از عقیم ماندن این ایمان و ذهنی شدن آن جلوگیری کرد و ثمره های عملی آن را با اتخاذ یک پراتیک مشخص اجتماعی به نمایش گذاشت. بدین صورت یک حرکت سازنده و آگاهی آور با بودن در متن مبارزه اجتماعی و درگیر شدن با شرایط و مناسبات نابرابرانه و غیر انسانی، بالندگی و پویایی و زنده بودن خود را بقا می بخشد.

لازم به ذکر است که استراتژی شریعتی در آن زمان در واقع یک استراتژی تکمیل کننده برای دیگر شیوه های مبارزه بود. استراتژی طرح فکر و ایمان انقلابی برای مسلح کردن مبارزه به یک فکر انقلابی. این فکر مایه ای بود که انسان آگاه را برای دست زدن به یک مبارزه ای انقلابی جهت داده و او را در مسیری مردمی و سازنده هدایت می ساخت، همانطوریکه مبنائی میمون و بستری مبارک برای پیدایش مهاجرین خلق گردید.

تشکیلات و تدارکات

بعد از تدوین ایدئولوژی و مشخص ساختن استراتژی و تاکتیک مبارزه، به سازماندهی و آموزش اعضاء برای مبارزه اقدام شد. بر این

مبنا برنامه هائی جهت بالا بردن آگاهیهای اعضاء در مورد الزامات کار تشکیلاتی صورت پذیرفت. با ایجاد ارتباط با دیگر گروههای مبارز، از تجربیات آنها در مورد کار تشکیلاتی استفاده شد. نیروهای سرکوبگر رژیم و کارکردهایشان مورد بررسی و شناسائی قرار گرفت. آمادگیهای رزمی پایه ای متناسب با انجام عملیات آتی در برنامه اعضاء منظور گردید و همچنین برنامه های مطالعاتی در زمینه های مختلف سیاسی، اجتماعی و فلسفی همراه با دیگر فعالیتهای تشکیلاتی بطور پیگیر دنبال شد.

تهیه امکانات نظامی، انتشاراتی و ایجاد پایگاههای امن از دیگر فعالیتهای اعضاء سازمان در ابتدای کار بود که با انجام یک سری اقدامات برنامه ریزی شده صورت پذیرفت.

تهیه وسائل چاپ و نشر در درجه نخست قرار داشت. در این زمینه مهاجر شهید محمود شبستری از موقعیت خود در دانشکده علم و صنعت استفاده کرده و به کمک مهاجر شهید محمود رحیم خانی طرح مصادره وسائلی نظیر ماشین تایپ، دستگاه پلی کپی، مقدار معتناهایی برگه های استنسل و رنگ چاپ را به اجراء در آوردند. بعدها از طریق دیگر هم این نوع امکانات فراهم شد. تهیه سلاح در آن شرایط خفقان و جو شدید پلیسی کاری پر خطر و بس دشوار بود. بدست آوردن اسلحه و ایجاد رابطه بدین منظور یکی از ضربه پذیرترین نقاط ضعف تمامی جریانات سیاسی - نظامی به حساب می آمد و این مسئله با شدتی بیشتر در مورد گروههای کوچک و تازه کار در امر نبرد مسلحانه صدق میکرد. در این رابطه از کانالهای مختلف چه در جنوب و چه در تهران

اقداماتی صورت گرفت و چندین اسلحه و مقداری مهمات تدارک دیده شد. برای جاسازی و مخفی کردن امکانات فراهم شده و همچنین برای چاپ و نشر اطلاعاتی های و نوشتجات ممنوعه، ابتدا اقدام به ایجاد پایگاههایی موقت شد. بعد از بهبود وضعیت مادی گروه، پایگاهی در پوشش یک طرح اقتصادی و با استتار یک کارگاه در خارج یکی از شهرهای جنوب ایجاد گردید. بدنبال فراهم شدن نسبی امکانات، انجام عملیات انقلابی در دستور کار سازمان قرار گرفت که در صورت موفقیت، این عملیات می توانست بعنوان اعلام موجودیت گروه تلقی گردد.

آغاز عملیات

الف - شناسائی سوژه ها

مسئولیت اصلی شناسائی بعهدۀ مهاجر شهید حسن هرمزی بود که در این مورد تجربه ها و مهارت های کافی داشت. نتیجۀ نهائی اقدامات شناسائی وی منجر به تهیه طرچی شد که هدف از آن شکستن جو پلیسی حاکم بر دانشکده علم و صنعت تهران و ایجاد امید در میان جنبش دانشجویی بود. در این رابطه یکی از مهره های امنیتی و ساواکی رژیم شاه که ریاست دانشکده را بعهدۀ داشت بعنوان سوژه این عملیات انتخاب گردید. او مسئول ایجاد جو پلیسی و تعقیب و مراقبت دانشجویان در دانشکده بود.

در این دوره از حاکمیت رژیم معمولاً کسی به ریاست دانشگاه منصوب می شد که اولاً وابستگی و سرسپردگی او به نظام محرز و مطلق باشد و ثانیاً میبایست بعنوان چشم و گوش شاه و سازمان امنیتش،

در کنترل و شناسائی دانشجویان و همچنین سرکوب جنبش اعتراضی آنها به شکلی فعال عمل کند. چون رئیس این دانشکده موجب بدام افتادن چندین دانشجو و به شهادت رسیدن تعدادی از آنها شده بود؛ تنفر عمیقی در میان دانشجویان نسبت به او وجود داشت. بنا بر این دلایل، سازمان مهاجرین خلق تصمیم گرفت که این مهره اطلاعاتی و عامل سرکوب را در دانشگاه از میان بردارد. در ضمن سازمان قصد داشت با انجام این عملیات اعلام موجودیت کند. این طرح که می بایست در اوائل سال ۵۳ پیاده شود، به علت یک سری مسائل فنی مدتی به عقب افتاد و در آستانه اجرای دوباره آن، حامد، یکی از افراد مسئول انجام عملیات به چنگ نیروهای ساواک افتاد.

ضرورت ارتباط با جریانات مترقی غیر مذهبی و مجاهدین، برای ارتقاء سطح دانش عملی سازمان، باعث ارتباطات جانبی زیادی برای حامد شده بود. ولی این ارتباطات اطلاعاتی و رد و بدل کردن نوشته ها، اطلاعیه ها، کتابها و جزوات گروههای انقلابی در مورد مسائل مخفی کاری، تعقیب و مراقبت، شناسائی و ... او را در معرض خطر قرار می داد. یکی از حلقه های ارتباطی با نیروهای چپ عامل نفوذی پلیس از آب در آمده و اطلاعاتی در مورد ایشان در اختیار ساواک می گذارد. از طرف دیگر شخصی هم که جزوات مجاهدین را به او می داده بود دستگیر می شود و اطلاعاتی در مورد حامد به نیروهای امنیتی می گوید. مجموع این گزارشات بهانه های لازم را به ساواک می دهد تا به دستگیری او اقدام کند. لازم به ذکر است که اطلاعات پلیس در مورد ایشان محدود به همین رابطه های مورد اشاره بود نه

بعنوان عضوی از مهاجرین خلق.

ساواک که می خواست از طریق توفیف او به اطلاعات بیشتری دست پیدا کند؛ بهترین مکان دستگیری رادانشکده ایشان تشخیص میدهد. بدین منظور تمامی درها و راههای ورود و خروج دانشکده را با نیروهای مسلح خود زیر نظر میگیرد و سپس او را هنگام جلسه امتحان دستگیر می کند. چون ساختمان دانشکده بطور کامل در اشغال پلیس مخفی شاه در آمده بود، در نتیجه امکان هر گونه عکس العمل و تحرکی از حامد سلب میگردد. ولی این شیوه دستگیری این تأثیر سیاسی را نیز در بر داشت که تمام دانشجویان و کارکنان دانشکده از موضوع باخبر می شوند. پس از دستگیری، شکنجه های وحشیانه آغاز می شود. ضربه های مداوم کابل، سوختن با اجاق برقی و فشارهای روحی و جسمی طی چندین روز متوالی نتوانست روحیه مقاوم او را به تسلیم در مقابل دشمنان مردم وا دارد. وقتی مأموران کمیته مشترک از رسیدن به اهدافشان در به زانو در آوردن او مأیوس شدند و از طرفی هیچ مدرکی در بازرسی محل اقامتش در تهران بدست نیاوردند؛ صرفاً بخاطر استقامت و پایداری – یا بقول دژخیمان، تعصب – او در امر مبارزه، وی را به چهار سال زندان محکوم کردند.

ب – طرحهای عملیاتی

دیگر اعضاء بعد از مطمئن شدن از وضعیت امنیتی حامد و اینکه چیزی در مورد گروه به گوش دستگاه سرکوب و شکنجه نرسیده است، طرح به تعویق افتاده را به مرحله اجرا می گذرانند. عملیات انجام می گیرد و رئیس دانشکده زخمی می گردد. هنگام حمله، فرزند فرد مذکور

ناگهان از ماشین پیاده شده و خود را سپر پدرش قرار میدهد. مسئولین اجرای عملیات یعنی مهاجر شهید محمود شبستری، مهاجر شهید حسن هرمزی و مهاجر شهید محمود رحیم خانی که تا آنوقت بچه را ندیده بودند، بخاطر مصدوم نکردن کودک از اتمام طرح صرفنظر می کنند.

هر چند حمله فوق نتیجه نظامی مورد نظر را به بار نیاورد، ولی از جنبه سیاسی انعکاسی گسترده در سطح دانشگاه داشت و ضربه ای بود بر هیبت پاسداران ستم و شعله امیدی در قلب دانشجویان آزادیخواه. ولی چون این عملیات یک کار نظامی ناموفق قلمداد می شد، نتوانست به نشان اعلام موجودیت یک گروه انقلابی با مشی مبارزه مسلحانه پذیرفته شود. بدین جهت این کار طی اطلاعیه ای رسمی به مردم گزارش داده نشد.

مهاجر شهید محمود شبستری دانشجوی دانشکده علم و صنعت و از یاران مهاجر شهید محمود رحیم خانی، یکی از بنیانگذاران مهاجرین خلق و از فعالین جنبش دانشجویی که انسانی پر شور و پر تحرک بود و برای بالا بردن توان "گروه" سخت تلاش می کرد، توسط باند وحید افراخته و بهرام آرام که از هر کسی که کوچکترین شناختی داشتند به جلادان شاه می سپرند، لو میرود. مزدوران ساواک با جمع بندی یافته های خود از مهاجر شهید محمود شبستری و کنار هم چیدن و ربط و بست بعضی مسائل بیک سری حدس و گمانها و در نتیجه آگاهیها در باره ایشان دست می یابند. از جمله در مورد وسائل انتشاراتی و شرکت در حمله به رئیس دانشگاه، به وی مشکوک می شوند. لذا برای اطمینان بیشتر و بیرون کشیدن اطلاعات دیوانه وار به جان او می افتند و به طرز

وحشیانه ای به شکنجه اش می پردازند. ولی او با شهامت تمام مقاومت می کند. در طی دورانی که شبستری تحت بازجوئی قرار دارد، مهاجر شهید رحیم خانی در رابطه ای دیگر بدام رژیم می افتد.

شهادت چند تن از بنیانگذاران مهاجرین خلق

پس از اینکه تهیه کننده یکی از اسلحه های مهاجر شهید محمود رحیم خانی، به چنگ مأموران امنیتی افتاده و او یک سری اطلاعات در مورد محمود در اختیار رژیم قرار داده بود؛ موضوع اسلحه نزد رژیم لو می رود. رژیم که از واژه "چریک مسلح" به وحشت می افتاد، برای دست یافتن به محمود رحیم خانی دست بکار می شود. ابتدا برادر بزرگش را به گروگان گرفتند و به زیر شکنجه بردند تا شاید از این طریق به او دست یابند، ولی موفق نشدند. سرانجام در پی تعقیب و مراقبتهای زیاد توانستند محمود را در یکی از ورودیهای مخفیانه اش به دانشگاه دستگیر کنند. او با تحمل فشارهای طاقت فرسا که از طرف دژخیمان اعمال می شد، با هوشیاری موفق می شود بازجوی خود "رسولی" را گمراه ساخته و به او بباوراند که اسلحه را بنا بر رعایت یک سنت محلی و ذوق شخصی تهیه کرده و هیچ انگیزه سیاسی در کار نبوده است.

بدین ترتیب بعد از مقاومت قهرمانانه و تحمل شکنجه های زیاد سرانجام رسولی توضیحات محمود را می پذیرد.

اتفاقاً رسولی بازجو و مسئول پرونده شبستری نیز هست و بطور تصادفی همان روزی که محمود را برای امضای برگه های بازجوئی احضار می کند تا او را به زندان قصر بفرستد، شبستری را نیز در اطاق

خود آویزان کرده و شکنجه میداد. رسولی بازجو که تا آن زمان به رابطه این دو اصلاً پی نبرده بود، بعد از کشف رابطه آنها خود را فریب خورده و در مقابل همکارانش تحقیر شده می یابد. برافروخته از شعله های کینه و عقده های حقارت، محمود رحیم خانی را با انواع شیوه ها تا سر حد مرگ شکنجه می کند. ولی او حماسه هائی از استواری، نستوهی، صلابت و مقاومت می آفریند، تا آنجا که رسولی بعدها اقرار میکند؛ "محمود رحیم خانی اسوه مقاومت بود". در این دوره جدید از بازجویی و شکنجه وحشیانه چندین بار در بیمارستان بستری می شود تا او را برای رنج و شکنجه های بعدی آماده کنند. تمام کف پاهایش زیر ضربات پی در پی کابل دچار عفونت شدید می شوند و تاوهای چرکین تمام صورت او را در بر می گیرد.

سرانجام در دادگاه اول محمود شبستری و محمود رحیم خانی به اعدام محکوم می شوند ولی در دادگاه دوم محمود رحیم خانی به حبس ابد محکوم می گردد.

پس از صدور حکم دادگاه، محمود شبستری به سلول انفرادی منتقل می شود. در این مدت با آمادگیهای روحی و بدنی حسرت یک آه گفتن را بر دل جلادان باقی میگذارد. چندین بار از او می خواهند که تقاضای عفو و بخشش کند. ولی جوابش به پاسداران نظام شرک و ستم و دیکتاتوری پهلوی، همان پاسخ ابراهیم بنیانگذار مکتب توحید، برابری و وحدت انسانی به بت پرستان تاریخ بود: "ما از شما و تمامی نظام اعتقادی ضد توحیدیتان بیزاریم. ما در صدد نفی این رسم و آیین غیر انسانی و ناعادلانه ایم. بین ما و شما دشمنی و کینه ای ابدی برقرار

است تا زمانی که به آئین عدالت و آزادی برای مردم گردن نهید" (سوره ممتحنه آیه ۴)

سرانجام در شهریور ماه ۱۳۵۵ اولین شاهد مهاجرین خلق بر بیدادگریهای رژیم ستم شاهی به گواهی دادن بر می خیزد و با خون خود بر مظلومیت خلق در زنجیرمان شهادت میدهد، و سرافراز و پر افتخار به جوخه های اعدام سپرده می شود.

شهادت و اسارت یاران نه تنها خلل در عزم راسخ مهاجرین خلق ایران به نبرد وارد نمی سازد، بلکه اراده آنها را در امر مبارزه هر چه بیشتر استحکام می بخشد. از این پس "مهاجرین خلق" با هدایت مهاجر شهید غلامرضا سرداری و مهاجر شهید حسن هرمزی به راه خویش ادامه داده و فعالیت های خود را پی می گیرد. کارهای انتشاراتی و نشر پیامها و نوشته های انقلابی بخصوص در سطح مراکز آموزشی جنوب ایران گسترده می شود. دفاعیات مبارزین جنبش نوین ایران که در دادگاههای در بسته صورت میگرفت و به سختی به بیرون از حصارهای سانسور رژیم راه می یافت، تکثیر و پخش می شد. در ضمن طرح های دیگر انقلابی نیز تدارک دیده می شود.

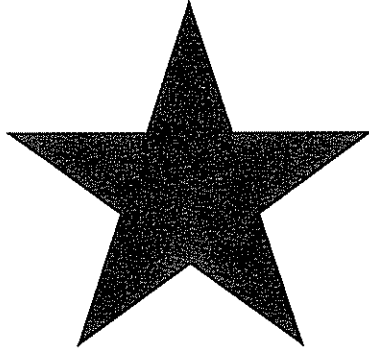
مسئولیت اجرای طرح حمله به گارد دانشگاه جندی شاپور بعهدۀ مهاجر شهید حسن هرمزی تکنیسین راه آهن و برخاسته از فقیرترین اقشار جامعه بود. در این نبرد نابرابر، حسن با شهامت و گستاخی بی نظیر، به دژخیمان حمله می برد و یکی از مزدوران رژیم را زخمی می سازد و سپس موفق به ترک صحنۀ عملیات می گردد.

غلامرضا سرداری بخاطر وضعیت امنیتی مجبور به زندگی مخفی

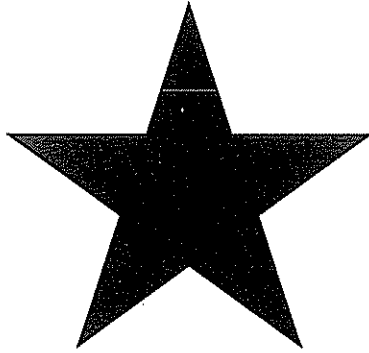
گردید. او که همیشه در انتظار برخورد با نیروهای مزدور شاه بسر می‌برد، در هنگام تردد و نقل مکان الزاماً سلاح با خود حمل می‌کرد که این مسئله موقعیت او را دو چندان حساستر می‌نمود. سرانجام در یکی از تورهای بازرسی با پلیس به زد و خورد می‌پردازد و در این نبرد نابرابر در بهار سال ۱۳۵۶ در تهران به شهادت می‌رسد.

بعد از شهادت سرداری، حسن هرمزی برای ایجاد یک پایگاه و بدست آوردن امکانات جدید مبارزاتی و شناسائی های جدید به اصفهان سفر می‌کند و به بقیه اعضا گروه می‌گوید؛ که اگر در این مسیر مسئله ای پیش آمد و من دستگیر شدم و نتوانستم به قرارهایمان برسم، شما وظیفه دارید که تا خروج حامد از زندان، جز مراقبت و حفاظت از امکانات مهاجرین خلق و تقویت خودسازی انقلابی و فکری کار دیگری انجام ندهید. حسن در ارتباطات جانبی خود و در تلاش برای شناسائی دیگر نیروهای مبارز با بینش توجیدی، موفق به آشنائی با افرادی شده بود که امکان جذب آنها در مهاجرین خلق وجود داشت. بهمین دلیل در یکی از شهرهای نزدیک اصفهان یک پایگاه تدارکاتی ایجاد می‌کند. بعد از مدتی این پایگاه بدلیل بی احتیاطی در اوقات تردد مورد سوء ظن قرار می‌گیرد و توسط بعضی از خبرچینان محلی به اطلاع مأمورین امنیتی میرسد. از این پس این پایگاه زیر نظر مأمورین ساواک قرار می‌گیرد و هنگامی که مأمورین درصدد محاصره بر می‌آیند حسن با همراه دیگرش محل را ترک می‌کنند و در یک گریز و تعقیب وارد شهر اصفهان می‌شوند ولی پس از ورود به پایگاه دوم در اصفهان این بار در محاصره تنگتر عناصر ساواکی قرار می‌گیرند. در نیمه های شب

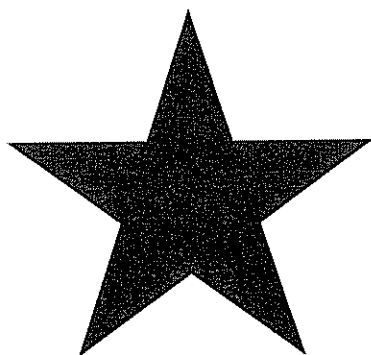
مزدوران رژیم آنها را به تسلیم فرا می خوانند. حسن و همزمش ابتدا اسناد و مدارک را به آتش می کشند، که بر اثر دود ایجاد شده در اطاق مجبور می شوند وارد حیاط خانه شوند. در آنجا حسن با مأمورین به زد و خورد می پردازد و با شلیک گلوله های پیاپی و فریادها و شعارهای انقلابی آنها را بخود مشغول کرده و موجب فرار همراهش می گردد. اما او که شجاعانه به نبرد پرداخته بود با رگبار مسلسل های آدمکشان شاه در زمستان سال ۱۳۵۶ از پای در می آید.



مهاجر شهید محمود جلیل زاده شبستری
از بنیان گذاران سازمان مهاجرین خلق ایران
و اولین شهید سازمان



مهاجر شهید غلامرضا سرداری
از بنیان‌گذاران سازمان مهاجرین خلق ایران،
تاریخ شهادت: اوایل بهار ۱۳۵۶



مهاجر شهید حسن هرمزی
از بنیان گذاران سازمان مهاجرین خلق ایران
تاریخ شهادت: زمستان ۱۳۵۶